

تقویم محلی کردی :

Katejmêrî Kurdî

گاه شماربهای محلی کردی علاوه بر اینکه نشانه توجه و دقت علمی و استادانه‌ایست، رنگهای بسیار ظریف و شاعرانه هم دارد، باوجود اینکه مثل تقویمهای سایر اقوام ممکن است تحت تأثیر اطلاعات علمی و نجومی همسایگان واقع شده باشد ولی بعضی اختصاصات و نامهای مخصوص ماهها و اعیاد و محاسباتی دارد؛ که دلیل بر اصالت و احتمالاً قدمت آن میباشد، این میراث گرانبهای ملی باوجود این که در اعصار مختلفه در معرض بی‌اعتنائی مذهبی و... قرار گرفته است معیناً حاوی نکات و مطالب شایان توجهی است که با تقویمهای ایرانیان قدیم همبستگیهای ریشه‌ای و اصولی دارد و ما را بکرات بیاد جشنهای بزرگ ملی و مذهبی و روزهای گرامی و سنن ارزنده باستانی میاندازد.

مبنای تقویم محلی کردی بر واقعتهای عینی زندگی اجتماعی، تغییرات جهان طبیعت، آب و هوا، زندگی حیوانات و پرندگان، دامپروری و کشاورزی، اقتصادی، امور مادی و معنوی- (روانشناسی، زیباشناسی و روحیه افسانه‌آفرینی) کردی پی‌ریزی گردیده است؛ قلمرو بحث و تحقیق مادر گاه‌شماری کردی؛ یک سلسله محاسبات محلی زمان و توجه بدقایق تقویمی، که حاکی از تیزهوشی و خوش‌سلیقگی مردم کردستان است، با توضیحی راجع بمبادی تاریخ و تقسیمات سال و ماه و آغاز سال و مقایسه و تطبیق نام ماهها و ایام در لجه‌های متنوع مناطق مختلف کردستان با یکدیگر، باماههای فارسی و نامهای ماهها قدیم ایرانیان و در خاتمه یک بحث تحقیقی موجز و مختصر درباره اعیاد ملی و دینی مردم کردستان .

مبادی تاریخ کردی : هر طایفه و دسته‌ای از کردان نیز مانند سایر ایرانیان و ملل همسایه، حادثه‌ای که راه مهم دانسته‌مبداً تاریخی خود قرار داده‌اند، مثلاً در شهرستان مهاباد، بحکومت رسیدن **پادشاه سلطان**^۱، جنگ‌های صارم‌بگ، ورود حضرت مولانا خالد نقشبندی شاعر مشهور به شهر ساوجبلاع مکرری (مهاباد)، ورود حضرت شیخ عیدالله شمدینان (نهری) به مهاباد، کشته شدن کاک حمزه (همزه آغای منگور)، بروز طاعون و قحطی، آتش زدن شهر و قتل عام اهالی مهاباد بدست قزاقان روسی، ورود فریق پاشا و عباس بگ و قشون دولت عثمانی به مهاباد و اعدام گول بابا (شیخ سعید شاعر و فیلسوف مشهور ملقب به آقای صدر) بدست عباس بگ ترک از اعمال دولت عثمانی^۲ و... از مبادی مهم تاریخ **کردستان مکرری** از ظهور سلسله صفویه تا پایان کار سلسله قاجاریه بشمار میرود، البته در سایر مناطق و ولایات کردستان از این قبیل مبادی تاریخ محلی فراوان است. با توجه به وحدت نژادی و مذهبی و تاریخ مشترک کرد و سایر برادران ایرانی در تاریخ قبل از اسلام، احتمال قریب بیقین می‌رود که، مبادی تاریخی قبل از اسلام کردان با سایر برادران ایرانی خود یکی بوده‌است و برای مطالعه در تحقیق مبادی تاریخی و تقویم ایران قدیم که فعلاً از حوصله این مقاله خارج است باید به تحقیقات جالب محققین و دانشمندان داخلی و خارجی توجه شود.

اما در تاریخ بعد از اسلام ظاهراً در مقامات مذهبی و کتب مدون کردان نیز مانند سایر برادران ایرانی و مسلمان خود، تا قرن اخیر برای ضبط حوادث تاریخی از مبادی تاریخ میلاد مسیح ندرتاً و از هجرت پیغمبر عربی و سال قمری عربی و ماه‌های

۱- از امراء بزرگ، خیر، عادل و خدمتگزار کردستان مکرری که آرامگاه نیمه ویرانش در جنوب شهر مهاباد زیارتگاه است.

۲- نگارنده نخواست فقط بقوه حافظه اما با تردید؛ این مبادی تاریخی را یادداشت کند و یادداشتهای مدون در این زمینه فعلاً در دسترس نیست، البته حقیر امیدوار است که هنگام نگارش دنباله این مطالب در آینده این نقص را نیز جبران کند.

عربی بطور کلی استفاده میکردند که اول محرم آن سال مطابق ۱۶ ژوئیه ۶۲۲ میلاد مسیح است، (ولی دسته‌ها طبقات مختلف عوام چه مبادی محلی بکار میبردند، خدامیدانند). بعدها که دولت ایران رسماً در دوره دوم مجلس شورای ملی مبدع تاریخ هجری قمری را به هجری شمسی تبدیل کردند و دستور دادند که کلیه ادارات دولتی بجای ماههای عربی از بروج دوازده گانه شمسی استفاده بکنند^۲ هم چنین در سال ۱۳۴۳ هجری قمری برابر ۴۰۱۹۲۵ م. ترتیب و ماه و سال شماری جدیدی در ایران بحکم قانون ۱۱ فروردین ۱۳۰۴ هجری شمسی برقرار شد و اول بهار را رسماً اول سال رسمی قرار داده و نامهای ماههای ایران باستان رازنده نمودند ولی بجای ماههای سی روزه با پنج روز جدا گانه در آخر سال (یا در آخر یکی از ماهها)، شش ماه اول را ۳۱ روزه و پنج ماه بعد را ۳۰ روزه و ماه آخر را ۲۹ روزه (مگر در سالهای کیسه که باز ۳۰ روز است) قرار داده و سال را بر پایه حساب نجومی در هر سال (نه بر کیسه مطرد چهار ساله) بنا نهادند^۳؛ مورخین و تقویم نویسان کردی هم علی الخصوص در کردستان ایران این مبدع تاریخی و تقویم را در مکاتبات خصوصی و رسمی بکار میبردند، تا بر اثر پیشنهاد عده‌ای از دانشمندان و بزرگان کرد و وابستگان انجمن ایران شناسی^۴ در ایران، کردان سال فتح نینوا پایتخت دولت آشور^۵ را بدست سومین پادشاه ماد

۱- حمل، ثور... و غیره که در جدول خواهد آمد.

۲- نك: گاهنامه ۱۳۰۸ تألیف سید جلال الدین طهرانی طهران ۱۹۳۰ ص ۷۴.

۳- نك: گاه شماری در ایران قدیم تألیف حسن تقی زاده تهران ۱۳۱۶ ه ش ص ۳.

۴- نك: جشن سده، نشریه شماره (۲) انجمن ایران شناسی تهران ۱۳۲۴ خ ص.

و نك: فرهنگ ایران باستان پورداود تهران ۱۳۲۶ خورشیدی ص بیست و شش.

۵- ظهور و نیرو گرفتن دولت ماد آریائی نژاد برای نخستین بار در صحنه تاریخ، تسلط

و زور دولتهای سامی نژاد را در آسیای غربی متزلزل کرد و حتی بر آن پیروز شد؛ البته این امر یکی از وقایع مهم عالم قدیم تلقی شده و در تاریخ (ماد) و سایر ایرانیان يك نقطه حرکت و تحول بزرگی بشمار میرود.

هووخستر = Huvexšetre (= yaxares) بعنوان مبداء تاریخ ملی پذیرفته اند^۱ و اکنون در کلیه مطبوعات^۲ و تقویم‌های که اخیراً به زبان کردی منتشر شده است، سال تسلط ماد بر آشور را به عنوان مبداء تاریخی کردی (مادی) استعمال کرده اند؛ البته آغاز سال و طول ماههای کردی نیز حتی در سالهای کیسه هم درست با آغاز سال و طول ماههای ایرانی بسال هجری شمسی تطبیق میکند چنانکه امسال که عبارت از ۱۳۴۳ هجری شمسی است درست با ۲۵۷۶ کردی برابر است.^۳

آغازسال: آغاز سال کردی مانند سایر ایرانیان روز اول بهار و با جشن فرخنده نوروز در نقطه اعتدال ربیعی شروع میشود، و اما در بین روستائیان و بعضی فرق و طوایف گاهی باینکوع آغاز سال دیگری برخوردار میکنند: از آن جمله روستائیان منطقه کردستان مکرری (شاید سایر مناطق کردستان هم) اول سال را از پائیز میگیرند و به اصطلاح کردی باین سال روستائی (کشاورزی) ورز = werz میگویند و وقتی میگویند يك ورز مقصودشان از یکسال تمام است، که حتماً آغاز سال از آخر تابستان ماه (نوخشان) و اول پائیز آغاز میگردد؛ شاید این ورز کردی با سال قدیمی که در کتیبه‌های داریوش بکار برده شده است و در ایران خیلی قدیم تقویمی معمول بوده است که اول سال را از پائیز میگرفته اند^۴ يك نوع همبستگی دارد.

نگارنده ضمن سؤالات و مطالعاتی که درباره ورز کردی انجام داد، باین نتیجه رسید، که کشاورز کرد از اول بهار تا آخر تابستان بیشتر کار میکند و زحمت میکشد اوائل پائیز که محصولات خود را جمع و جور کرده و از مزرعه و باغ و بیلاق به آبادی

۱- نک: ریشه تاریخی و نژادی کرد احسان نوری پاشا تهران ۲۵۶۶ = ۱۳۳۳ ص ۸۹.

۲- نک: گوواری = Hetaw = مه تاو چاپ اربیل کردستان عراق سال ۱۹۵۶.

و نک: روزنامه کوردستان چاپ تهران ۲۵۷۱ کوردی = ۱۳۳۸ هجری شمسی.

۳- البته این امر در کلیه تقویمهای جدید کردی رعایت شده است.

۴- نک: تاریخ ادبیات ایران جلال همائی تهران ۱۳۴۰ ج ۱ ص ۱۹۷.

برمیگردد؛ تحولی در وضع زندگی خود و جهان و طبیعت می بیند و آن را برای خود آغاز فصلی و مرحله تازه‌ای برای باسراحت پرداختن میداند؛ بیشتر روستائیان فقط در پاییز و زمستان فرصت میکنند، دوره جمع شوند، بازی و تفریح و صحبت‌های دور و دراز و لذت بخش پردازند با توجهی بوضع اقتصادی و اجتماعی کشاورزان ایران بطور کلی این نکته روشن میشود که اکثر ازدواج و مراسم عروسی روستائیان در وقت پاییز انجام میگردد.

و اما سال یزیدیه‌ها که از اول ماه نisan شرقی ۱۴ نisan غربی آغاز میگردد که حتماً باید روز چهارشنبه اول آزارماه باشد و اگر اتفاقاً اول نisan مصادف با روز پنجشنبه باشد جشن آنها روز چهارشنبه هفتم ماه برگزار خواهد شد یزیدیه‌ها در طلیعه و آغاز سال تازه خود جشن باشکوهی که به زبان کردی «جیژنی سه‌سال» نامیده میشود میگیرند.

کلهرها^۱ نیز در چهل و پنجمین روز زمستان آغاز سال خود را تحت عنوان «وه‌هاری کوردی = Vehari Kurdi» جشن میگیرند؛ آقایان دکتر محمدعلی میرزایی و دکتر نقی پور کلهر میگویند: «جشن بهار کردی در کرمانشاهان و قصر شیرین بطور کلی در کردستان جنوبی مخصوصاً میان دهاتی‌ها باره و رسم بسیار جالب توجهی برگزار میگردد»؛ درست در همین روز یعنی چهل و پنجمین روز زمستان باز در بین طوایف منگور^۲ و سه‌کر^۳ به جشن بسیار بزرگ و باشکوهی بر میخوریم که خود عشایر منگور و سکر بآن «بیلندان» میگویند و در عین حال از طرف عوام باین جشن میگویند «به‌هاری سه‌کران» یعنی بهار سکرها و آغاز سال سکرهاست بقرار معلوم سکرها خود

۱- درباره خجستگی این روز بحث خواهد شد.

۲- کلهر = Kelhur: یکی از ایلات کرد کرمانشاهان.

۳- منگور = Mengur: یکی از عشایر کرد سنت پرست اطراف مهاباد.

۴- سکر = Sekir: یکی از طوایف پراکنده در کردستان.

دارای تقویم و محاسبات خاصی هستند، که با تقویم معمولی اختلافاتی هم دارد، با کمال تأسف با وجود کوششهای فراوانی که کردم نتوانستم يك سکر با اطلاع از تقویم و حسابهایشان را پیدا کنم و از آن استفاده نمایم .

نامهای فصول :

فصول سال: سال کردی دارای چهار فصل و دوازده ماه است چنانکه در جدول

زیر برای مقایسه و استفاده با فارسی جدید و پهلوی و آویستا نقل میگردد .

| کردی | فارسی | پهلوی | آویستایی |
|-----------------|---------|--------|-----------------------------|
| به‌هار - وه‌هار | بهار | وهار | و گهرا - ونهری |
| هاوین - تاوسان | تابستان | هامین | همه |
| پاییز | پائیز | یاتیز | ظاهراً باید (بیتی داز) باشد |
| زمستان - گهستان | زمستان | زمستان | زیم |

دوازده ماه سال :

چیژنان = Cējnan : نخستین ماه بهار است، «چیژنان» یعنی جشنها و این بعلت

تعدد جشنهایی است که در این ماه آمده است، نام این ماه در لجه کردی سورانی - مکرری خاکه لیوه^۱، بوهار^۲، چیژنه^۳، هدرمی پشکوان^۴، است و در مناطق دیگر و

۱- خاکه لیوه = خاک + لیو + ه = xakelêwe : یعنی خاک است، لب است و وجه تسمیه آن این است که چون هوا در این ماه مساعد است حیوانات را برای چرا به بیرون میبرند ولی چون هنوز سبزی بخوبی سر از زمین بیرون نیاورده و حیوانات در چریدن مجبورند که لب خود را بر زمین میمالند تا بتوانند جوانه های گیاه را بخورند و بالتیجه لب حیوانات خاک آلود میگردد؛ بهمین دلیل این ماه به خاکه لیوه موسوم گردیده است .

۲- بوهار = Buhar : یعنی بهار نخستین ماه بهار فرق بین بهار در مفهوم ماه با بهار در معنی فصل، این است بهار بمعنای ماه باب مضموم تلفظ میشود .

۳- چیژنه = Cējne : یعنی جشن است .

۴- هدرمی پشکوان = Hermê piškiwan : ظاهراً یعنی امرود شکوفان ؟ و در

بعضی مناطق نام دومین ماه بهار است .

سلیمانیه وهولیر (اریل) آخلیف^۱، آخه لیوه^۲ و نوروز^۳ هم گفته میشود .

گولان = Gulan : دومین ماه بهار است یعنی گله و این نشانه فراوانی گل در این ماه میباشد بعضی از فرق و طوایف کرد بنا بمعتمدات مذهبی و سنتی باین ماه احترام فوق العاده قائلند مخصوصاً **یزیدی‌ها^۴** و **کل‌بش‌ها^۵** ، غالب فضلا و نویسندگان کردی این نام را برای دومین ماه بهار بکار برده اند^۶ . نام این ماه از لهجه‌های کردی کرمانجی کردستان سوریه گرفته شده و در لهجه سورانی، مکرری: بجای آن بانه مهز^۷ شیست باران^۸، بازه بهران^۹، آمده است .

زردان = Zerdan : سومین ماه بهار و در لغت زردان یعنی زردیها، برگ بعضی از رستنی‌ها و گیاهان نازک مخصوصاً جو در این ماه زرد میشود و باین ماه در کردی سورانی - مکرری اساساً **جو زردان^{۱۰}** میگویند ، در بعضی مناطق مکرری به ماه

۱ و ۳ - آخلیف = Axliv - و آخه لیوه = Axelêwe = ؟ و نه وروز = newroz

را که بمعنی نوروز است؛ این ماهها را **گیو** در فرهنگ عربی کردی نقل کرده است .

نک، رابدر (الم رشد) گیومو کرمانی اریل (هولیر کوردستان عراق) ۱۹۵۲ ص ۱ .

۴ - نک: یزیدیها و شیطان پرستها غضبان تهران ۱۳۴۱ ص ۹۹ .

۵ - **کل‌بش = Kel-Beş** : در لغت یعنی گاو پیشانی سفید ولی اصطلاحاً بیک فرقه مذهبی که در نواحی غربی مهاباد و آشنویه پراکنده هستند اطلاق میشود و این دسته به (مهلا بهزین = mela-Bezên) هم موسومند .

۶ - نک: Elfbaya min Dr. K. A. Bedir-Xan šam 1938 .

۷ - **بانه مهز = Bane mer** : مفهوم تحت اللفظی کلمه یعنی گوسفند به بام (بیرون) و اما معنی به بیلاق رفتن ده نشینان را میرساند .

۸ - **شیست باران = Šest-Baran** : یعنی شست باران منظور از باران فراوان در این

ماه است و در بعضی لهجه‌ها باین ماه **پر باران = Pir Baran** یعنی پر باران هم میگویند .

۹ - **بازه بهران = Baze Beran** . در لغت بمعنی پرش قوچ یا پرشها از طرفی، ولی اصطلاحاً عبارت از انقلاب ربیعی است که روزها بلند و دراز میشود و آفتاب بر روی نقاط سایه نشین میپرد .

۱۰ - **جو زرده ران = Cozerdan** : یعنی جو زردان، موقعیکه جو زرد میشود، در زندگی

و اقتصاد روستائی جو بعد از گندم نقش مهمی دارد .

به‌خته باران^۱ نیز مشهور است.

په‌ر په‌ر = per per : نخستین ماه تابستان و چهارمین ماه سال، در لغت، معنی پرپرور یخته شدن برگ گل و پریدن برگ خشکیده جوو گندم و گیاه می‌دهد در کردستان مکرری باین ماه منداره مانگ^۲ و پوشه‌ر^۳ هم می‌گویند در لهجه منگوری: باران بزآن^۴ و در کردی کرمانجی بادینانی و کردستان سوریه و ترکیه تیرمه^۵ گفته می‌شود.

گه‌لاویژ = Gelawêj : دومین ماه تابستان و پنجمین ماه سال است، گلاویژ نام ستاره‌ای است روشن و درخشان که در ۴۵ تابستان در معیت جوزا یعنی ترا و طالع می‌کند در سمت مشرق آن باندازه دو نیزه پائینتر^۶.

این ستاره در ۴۵ تابستان رخورد می‌کند؛ با اصطلاح محلی می‌گویند: «گه‌لاویژی

۱- به‌خته باران = Bexte Baran : بخت باران بدین معنی که در این ماه باران کم است، گاهی موضعی و محلی می‌بارد، اگر بارانی بیارد غالباً در مزارع اشخاص خوش بخت می‌بارد.

۲- منداره مانگ = mindare mang : یعنی ماه مردار، در این ماه غالباً مرض حیوانات شیوع دارد و مرگ و میر و ناخوشی گاو و گوسفند زیاد است.

۳- پوش‌پر = puš per : برگ و گیاه رستنیهای نازک خشک شده و برگ گندم و جو خشک شده را در کردی پوش می‌گویند و پر، از پریدن مشترک در کردی و فارسی می‌آید، هنگامی که برگهای گندم و جو و گیاهان کاملاً خشک شود، در اثر ضرب‌های یا بادی می‌شکند و می‌پرد و یا فرو میریزد و برای درو کردن محصولات اشکالات پیش می‌آید و معمولاً قبل از پوش‌پر بدرو می‌پردازند.

۴- باران بران = Baran Biran : یعنی باران قطع می‌شود.

۵- تیرمه = Tir meh : تیرمه مرکب از دو جزء تیر + مه است مه که همان ماه است و تیر نام ماه و ستاره ایست شاید عطارد باشد و گویا نخستین ستاره سیاره عالم شمسی است و در کردی نیز مانند فارسی به گلوله و سهم، آنچه از کمان جهد تیر گویند، در کردستان سوریه که این نام رایج است به پنجمین ماه سال اطلاق می‌شود، جالب توجه است که با تیرماه فارسی وجه مشترک دارد بقیه ماههای کردی با فارسی وجوه مشترک ندارند مگر در معنی، البته این ماه در اغلب زبانهای دیگر نیز از جمله در سیستانی قدیم بصورت (تیر کیانو) و در کاپادوکی (تیری) و در ارمنی (تری) آمده است.

نک: گاه شماری در ایران قدیم تقی‌زاده تهران ۱۳۱۶ ص ۱۹۶، ۱۹۸، ۱۹۹

۶- نک: کتاب فرهنگ مردوخ تألیف حضرت آیت‌الله آقای شیخ محمد مردوخ کردستانی

هاوینی، نه نگوت» یعنی «گلاویژی» تابستان بر خورد^۱، بمحض بر خورد گلاویژ که در ۴۵ تابستان حتماً اتفاق میافتد؛ هوای گرم تابستان رفته رفته خنک میشود. هم چنین در زمستان که میگویند «گلاویژی، زستانی نه نگوت» حتماً این بر خورد گلاویژ در ۴۵ زمستان اتفاق خواهد افتاد و هوای سرد زمستان رو بگرمی و اعتدال می رود در اکثر مناطق کردستان نام این ماه مشهور و معمول است و در کردستان مکرری بعلمت اینکه روز از چله تابستان و روز آخر چله هم در این ماه واقع شده این ماه به «چله هاوین» هم موسوم است.

نوخشان = Nuxšan : سومین ماه تابستان و ششمین ماه سال است؛ معنی لغوی این کلمه بهره مند شدن از محصولات (گندم و جو) است، در لجه منگوری تو نوخشان^۱ هم میگویند، در کردی سورانی-مکری باین ماه خه رمانان^۲ و جو خینان^۳ هم میگویند. **به ران = Beran** : نخستین ماه پائیز و هفتمین ماه سال است، معنی لغوی این کلمه بهره هاست و در مفهوم ماه قوچ هم آمده است، در کردی سورانی باین ماه رزه بهر^۴ و میوه گه نان^۵ هم میگویند و بعلمت کوتاه شدن ایام به بازه بهرانی کورتی^۶ هم موسوم است.

۱- **نه نگوتن = Engūtin** : را بر خورد کردن ترجمه کرده ام و این یک نوع اصطلاح نجومی محلی است و در مواردی که این مبحث به علم هیئت و تنجیم منتهی میشود حقیر بیمایه بی نظر است.

۲- **نو نوخشان = No nuxšan** : یعنی نو نوخشان، نوخشان تازه :

۳- **خه رمانان = Xermanan** : یعنی خرمنها کنایه از ماهی است که در آن خرمنها فراوان است.

۴- **جو خینان = Coxinan** : یعنی خرمنها و با بساط خرمن، باین ماه جیخو نان هم میگویند.

۵- **ره ز بهر = Rezber** : مرکب از دو جزء ره ز + بهر : ره ز یعنی باغ و مخصوصاً تاک و تا کستان را گویند و بهر = بر یعنی ثمر و بهره اشاره بموقعی است که انگور و میوه جات میرسد و از باغات میتوان حداکثر بهره برداری را کرد.

۶- **میوه گه نان = Miwe Genan** : مرکب از دو جزء میوه + گه نان میوه عبارت از ثمر درخت و اما گنان را نفهمیدم و اگر مفهوم آن را موقع رسیدن میوه در نظر بگیریم میبایستی میوه گه یان باشد.

۷- **بازه بهرانی کورتی = Baze Berani Kurté** : اشاره بانقلاب خریفی است و بهمین سبب این ماه به بازه بران موسوم است.

خهزان = Xezan : دومین ماه پاییز و هشتمین ماه سال است، خزان در لغت کردی و فارسی مشترك است و بطور کلی پائیز را میرساند، باین ماه در کردی سورانی-مکری خهزل وهر^۱ و گهل وهر^۲ و، باوهر^۳ و، باریزان^۴، گهلاریزان^۵ و کهو بووار^۶ و در لهجه بوآنی کوردستان سوریه چریا پیشین^۷ گفته میشود .

ساران = Saran : سومین ماه پاییز و نهمین ماه سال است ساران در لغت یعنی سردیها و طلیعه سرما و زمستان است و باین ماه در کردی سورانی - مکری سیخوار^۸،

۱- **خهزل وهر = Xezel + wer** : خهزل + وهر ، خهزل یعنی برگ زرد پائیز

زده وهر یعنی ریز .

۲- **گهل وهر = Gelwer** : گهل + وهر : گل یعنی برگ و وهر یعنی ریز .

۳- **باوهر = Bawer** : یعنی باد ریز .

۴- **باریزان = Barêzan** : یعنی باد ریزان .

۵- **گهلاریزان = Gela rêzan** : یعنی برگ ریزان .

۶- **کهو بووار = Kew biwar** : یعنی کبک میگذرد؛ مقصود این است که در این ماه

کبک از دست سرما میگریزد؛ در حدود یک ماه و نیم از پاییز گذشته هر سال دره موقع معینی دسته‌های بزرگ کبک از خطسیر و محل خاصی بسوی گرمسیر میروند این منطقه گذرگاه مخصوص، در بانه بنام تیمان = Teyman مشهور است و شکارچیان این تیمان را بین خود تقسیم کرده اند و یک ماه و نیم که از زمستان گذشت و بهار کردی فرا رسید کبکها از گرمسیر به سردسیر بر میگرددند ، این تیمانها مانند سایر املاک، هر قسمت برای خود صاحبی دارد . و شکارچیان وقت شناس مترصد حداکثر استفاده از تیمان خود را میکنند (بقول جناب آقای کاک رحیم شیرزاد) .

۷- **چریا پیشین = Çiriya-pê-şin** : این ماه را استاد بدرخان بکار برده و نگارنده

معنی جزء اول آن را (چریا) نمیدانم ولی قسمت دوم پیشین یعنی پیشین است .

۸- **سیخوار = Sixwar** : بزم بفتح اول و سکون ثانی و میم شبنم را گویند .

نک: بزم بفتح اول و سکون ثانی شبنم ریزه را گویند که سحر گاهان در سبزه زار نشینند

و سفید نماید و آن را بعریی صقیع خوانند .

نک: برهان قاطع تألیف محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان باهتمام دکتر

معین تهران ۱۳۳۰ ج ۱ ص ۲۷۵ و ۲۸۵ و اما این شبنم ریزه در پائیز بعلت برودت هوا منجمد

شده باشد؛ که در لهجه‌های مختلفه کردی ذوقم = Zuqim و خوساز = Xusar و سار = Sar

نیز میگویند، غلیظ آن که برف گونه است و بر پشت سگ و خرگوش و گراز که در بیرون خوابیده اند

میافتد و دیده میشود سیخوار است، آلماسه آلیشک ک بژ؛ پژ: بزم، سرما ریزه :

نک فرهنگ مردوخ تألیف حضرت آیت الله شیخ محمد مردوخ کردستانی ج ۲ ص ۱۳ و ۵۲ .

پاشه پاییز^۱ و سه‌رماهه ز^۲ و در لهجه بۆتانی کوردستان سوریه چریا پاشین^۳ میگویند .
 بهفران = Befran : نخستین ماه زمستان و دهمین ماه سال است، بفران یعنی برفها و نشانه فراوانی برف میباشد؛ در کردی سورانی- مکرری باین ماه بهفرانبار^۴، بهفره‌وان^۵، هدهول زستان^۶ بهفره‌مبار^۷ و در لهجه بۆتانی چله‌ی پیشین^۸ میگویند .
 به‌ندان = Bendan : دومین ماه زمستان و یازدهمین ماه سال است، معنی لغوی آن یعنی یخ بستن و نشانه شدت سرما است و در کردی سورانی - مکرری باین ماه ریه‌ندان^۹، میگویند و چله کوچک^{۱۰} در این ماه است و در لهجه بوتانی چله‌ی پاشین^{۱۱} گفته میشود .

ره‌شان = Rešan : سومین ماه زمستان و دوازدهمین ماه سال است معنی لغتی

۱- پاشه پاییز = Paše Payiz : پائیز پسین .

۲- سه‌رماهه ز = Sermawez : را استاد بیژن بکار برده است؛ سرماوز؟ ظاهراً یعنی سرما میوزد؟

۳- چریا پاشین = Çiriya-Paşin : معنی جزء اول را (چریا) نمیدانم و پاشین یعنی پسین .

۴- بهفرانبار = Befranbar : برفها میبارد، نشانه برف زیاد است .

۵- بهفره‌وان = Befrewan : یعنی دارنده برفها نشانه وجود برف فراوان در این ماه است .

۶- هدهول زستان = Hewel Zistan : یعنی اولین زمستان ، نخستین ماه زمستان که چله بزرگ آغاز میشود .

۷- بهفره‌مبار = Befrembar : یعنی برف میبارد .

۸- چله‌ی پیشین = Çiley pêşin : یعنی چله پیشین .

۹- ریه‌ندان = RêBendan : یعنی راه (یخ) بندان، بعلت شدت سرما تمام راهها بسته میشود و عبور و مرور قطع میگردد .

۱۰- چله کوچک در محاسبات محلی کردستان مکرری عبارت از ۲۰ شبانه‌روز وازدهم بندان (بهمن‌ماه) شروع میشود و در آخر ماه بندان پایان میرسد .

۱۱- چله‌ی پاشین = Çiley pašin : یعنی چله‌ی پسین که شاید منظور همان چله کوچک است که در بالا اشاره شد .

آن یعنی سیاهها و شاید بسبب آن باشد که رفته رفته برفها آب میشود و زمین سیاه سر از زیر برفهای سفید درمیآورد، باین ماه در کردی سورانی مکری زهشمه^۱، نهور^۲، که و بهدار^۳ و ماه خو^۴ (بن) هه لکزین^۵؟ هم میگویند و آقای جلال الدین طهرانی در صورت ماههای پیشنهادی خود این ماه را بنام «مشکین فام»^۶ پیشنهاد کرده بودند.

منابع نام فصول و ماههای کردی: در قرن اخیر در راه مطالعات لجه‌های متنوع و زبان و ادبیات کردی یک سلسله اقدامات اساسی صورت گرفته است، معذالك آن قسمت از مطالعات و تحقیقات که از طرف محققین و دانشمندان خارجی و داخلی انجام گرفته است لازم بوده ولی در هیچ زمینه‌ای خالی از نقص و یا کافی نبوده و بالاخره به کمال نرسیده است، در بسیاری از موارد مطالعات مقدماتی هم بعمل نیامده است و گاهگاهی کسانی قلم انداز چیزهای نوشته‌اند، بیشتر جنبه غیر علمی داشته و فرصتی پیش نیامده که تا بوسیله اشخاص با اطلاع و صاحب نظر مورد مطالعه و نقد علمی و فنی قرار گیرد و آثار آنان واقعاً ارزیابی گردد؛ این بنده حقیر با اعتراف با اهمیت موضوع و نقص کار و کمی مایه خود این یادداشتها را که نتیجه مطالعات و تحقیقات و زحمات چندین ساله دوران تحصیلی و فراغت است باین صورت تدوین و با کمال افتخار به خوانندگان فاضل

۱- رهشمه = Rešemeh : یعنی ماه سیاه و چون گربه در این ماه استعداد طبیعی برای عمل جفت‌گیری دارد مصطلح است که میگویند رهشمه‌یه یعنی گربه‌ها جفت‌گیری میکنند. خدا بهتر میداند.

۳- نهورو = Newro : نوروهم یعنی گربه‌ها استعداد طبیعی برای عمل جفت‌گیری دارند.

۴- که و بهدار = Kew-be-dar : ظاهراً یعنی کبک بدیار خود برمیکرد چنانکه توضیح داده شد از چهل و پنجمین روز زمستان تا اوائل بهار دسته‌های کبک که از ترس سرما بگرمسیر رفته بودند باز میگردد.

۴- خو (بن) هه لکزین = Xo (Bin) Helkirên : باصطلاح مفهوم دست به ته‌نظر مالیدن دارد. معنی هیچ چیز در بساط نمانده؛ کند و خالی از آرد و کوزه خالی از شراب و خمرها خالی از حبوبات شده است.

۵- نک: گاهنامه سید جلال الدین طهرانی طهران ۱۳۰۸ ص ۷۴.

و دانشمند نشریه دانشکده ادبیات تبریز تقدیم میکند .

و اما راجع بمنابع این تقویم مخصوصاً راجع بنام فصول و ماههای کردی باید توجه شود؛ که منابع قدیمی و سنگ نبشته و اطلاعات باستانی مورخین و محققین خارجی در میان نیست، هر آنچه که در این رساله می بینید بیشتر معلومات شخصی نگارنده است باضافه اطلاعاتی که از چندین نفر از مردان بیسواد اما هوشمند دهاتی^۱ بدست آورده و هم چنین از تألیفات^۲ عده ای از فضلا و دانشمندان کرد که در قرن اخیر دست بیک رشته تحقیقات علمی مفیدی زده اند استفاده کرده است .

نگارنده نام فصول و ماهها را آن طوری که در منابع کردی دیده و یا از اشخاص شنیده ضبط کرده است و آن را در لجه های مختلفه جستجو نموده است نامهای ماهها را در جدولی بنام کسانی که آن ماهها را بکار برده اند و یا بنگارنده بازگو کرده اند ثبت کرده و بعد توضیحاً نامهای ماهها را جدا گانه ترجمه کرده و مورد بررسی و تفسیر قرار داده تا آنجائیکه معلومات ناچیز حقیر اجازه میدهد آن را تجزیه و تحلیل کرده است با مراجعه بجدول ماههای باستانی (رسمی)^۳، و فارسی^۴ که جناب آقای

۱- از جمله: کاکه ساسی مربوط کران مقیم کامم منگور و کاکه برایمی بایز گولوی مقیم شهر مها باد.

۲- ننگ: سیببهری حهق پهرستی به شیر موشیر چاپ به غدا- نیوی مانگانی کوردی .

و ننگ: روزنه زمیری تایبه تی کوردی ماموستا ع . بیژن سالی ۱۳۲۲ هجری شمسی .

و ننگ: روزنه زمیری باغلی د. کوردستان ملاقادر مدرسی مها باد ۱۳۲۴ .

و ننگ: روزنه زمیری کوردی چاپ موسل سال ۲۰۷۲ کوردی (نام مولف و ناشر

فراموش شده) .

و ننگ: آثار حضرت آیت الله مردوخ شیخ محمد کردستانی، گیومو کرپانی، بدیع الزمانی

و دکتر بدرخان و کرمانچ و تقی زاده و سید جلال الدین طهرانی و ...

۳- فروردین- اردیبهشت و ... (صورت آویستایی و پهلوی و ماههای پارسی باستان)

ننگ: نوروزنامه منسوب بخیم سعوی مجتبی مینوی تهران ۱۳۱۲ هـ. ص ۵ .

و ننگ: فرهنگ ایران باستان ابراهیم پورداود تهران ۱۳۲۶ بخش نخست ص ۵۲ .

۴- چمن آرا- گل آور...

ننگ: گاهنامه ۱۳۰۸ تألیف جلال الدین طهرانی تهران ص ۷۹ .

جلال‌الدین طهرانی پیشنهاد کرده‌اند و از نظر معنی غالباً با ماههای کردی وجه‌مشترک دارند و همچنین ماههای سریانی^۱ و بروج‌عربی^۲ را برای مقایسه و مقابله و تطبیق در جدول آورده و در حفظ امانت نامهای ماهها وضبط تلفظ صحیح و ترجمه و معنی و تفسیر درست کلمات و اصطلاحات کوششی زیاد بعمل آمده و باز اگر اشتباهی پیش آمده و کسی آن را رفع کند نگارنده سپاسگزار خواهد بود.

روزهای هفته در کردی:

روزهای هفته مانند سایر ایرانیان و ملل عالم هفت روز است بقرار زیر که ریشه‌سामी دارد.

ایام هفته در کردی:

| ایام هفته در کردی سورانی و گورانی | | ایام هفته در کردی سورانی-مکری | |
|-----------------------------------|---------------|-------------------------------|--------------|
| Semme | = شهممه | Semmo | = شه‌مۆ |
| Yek Semme | = يه‌ك‌شه‌ممه | Yek Semmo | = يه‌ك‌شه‌مۆ |
| Du Semme | = دو شه‌ممه | Dū Semmo | = دو شه‌مۆ |
| Sê Semme | = سه شه‌ممه | Sê Semmo | = سه شه‌مۆ |
| Çiwar Semme | = چوار شه‌ممه | Çiwar Semmo | = چوار شه‌مۆ |
| Pênc Semme | = پینج شه‌ممه | Pênc Semmo | = پینج شه‌مۆ |
| Hêyny | = هینی | Heynu | = هه‌ینۆ |

ایام تعطیلی بجز جشنها و روزهای رسمی که در جای خود بحث خواهد شد در

۱- آذار-نیسان... نك: التفهيم تأليف ابوريحان محمد بن احمد ببروني با تصحيح جلال همائی تهران ۱۳۱۶ ص ۲۳۰.

۲- نك: كتاب الانوار الباقية عن القرون الخالية تأليف ابى‌الريحان محمد بن احمد البيروني الخوارزمي بكوشش: دكتور. س ادوارد ساشو لپيزيك ۱۹۲۳ ص ۳۴۸.

Dr. C. Eduard Sachau Leipzig 1923 p. 498,

۲- حمل-ثور... نك: گاه‌شماری در ایران قدیم حسن تقی‌زاده تهران ۱۳۱۶ ص ۲۰۳.

میان کردها دو روز است؛ یکی جمعه که کردان نیز با کلیه برادران مسلمان خود تعطیل کرده و باستراحت میپردازند و دیگر چهارشنبه است.

چهارشنبه: روز چهارشنبه در کردستان خیلی گرامی و فرخنده است؛ در شهر مهاباد در طول سال (بخصوص در بهار و تابستان) هر چهارشنبه‌ای که هوا خوب و مساعد باشد بنام روز «مانور = Manor» مردم شهر، زن و مرد بزرگ و کوچک برای تفریح و تفرج بخارج شهر به سیاحتگاهها و اماکن مقدسه و زیارتگاهها رفته، آن روز را در هوای آزاد بارقص و شادی به سر می‌آورند و آخرین چهارشنبه سال را هم بنام «چوار شه‌مۆی پیرۆز = Çiwar Şemmoş Pîroz» = «چوار شه‌مۆسوری، = Çiwar - Şemmo Surî» آتش می‌افروزند و جشن میگیرند و در نخستین چهارشنبه سال نیز اهالی کردستان مکرری^۱ و یزیدی‌ها^۲ جشن «سر سال» و نوروز خود را میگیرند.

یادداشت‌هایی مربوط به تقویم فولکلریک کردی:

نام ایام: روزهای سال زردشتیها هر يك نام مخصوصی دارند^۳، ولی در کردستان غیر از ایام مشهوره و جشنها بقیه روزها همان نامهای معمولی را دارند که در فهرست بالا بآن اشاره شده است و اما در بعضی نواحی از آن جمله در میان فیض‌الله^۴ در فصل زمستان (و موقع چله‌ها و «ماف و هه ژمار» یعنی حق و حساب که ۹۰ روز زمستان باضافه ۱۰ روز بهار و جمعاً ۱۰۰ روز است)، از نخستین روز زمستان معمولاً این صد روزه را هر روزی بنام بزرگ‌یک خانواده آبادی نامگذاری میکنند؛ مثلاً کدخدای ده که نامش قارمان و گاو بان آبادی که نامش سواره باشد و فرض‌اشورای نامگذاران نخستین روز زمستان را بنام قارمان و چهل و پنجمین روز زمستان را بنام گاو بان آبادی نامگذاری

۱- نك: میر نوروزی (جشن امیر بهاری در مهاباد) عبدالله ایوبیان تبریز ۱۳۴۱ ص ۷.

۲- نك: یزیدیها و شیطان پرستها غضبان تهران ۱۳۴۱ ص ۱۱۷.

۳- نك: گاه شماری تقی زاده ص ۲۰۱ و نك: تاریخ ادبیات ایران همائی تهران ۱۳۴۰ ص ۳۷۱.

۴- فیض‌الله بگی: تیره‌ای از بگزاده‌های مهاباد، بوکان و سقز نوادگان و اخلاف مرحوم

کرده باشند، چنانکه روزهای اول و چهل و پنجمین زمستان دارای آب و هوای خوش باشد و حادثه بدی رخ ندهد؛ مردم آبادی بعنوان تفال امیدوار خواهند بود که سال بر خانوادهای قارمان و سواره باسودگی و خوشی خواهد گذشت و اگر اتفاقاً به تجربه برسد که چندین سال متوالیاً نخستین روز بنام قارمان کدخدای آبادی و یا خانواده او بوده و زمستان بدون صدمه و سال بخوبی گذشته است مردم آبادی باخوش قلبی از روز قارمان و غیره... یاد خواهند کرد و بدین طریق از آغاز زمستان تا ده روز از بهار میگذرد روزها را بنام بزرگ خانواده یا خانوار یا طایفه یا اشخاص نام گذاری مینمایند^۱.

تقسیمات زمستان : معمولاً زمستان منطقه کردستان مکرری صد روز است؛ ۹۰ روز زمستان باضافه ۱۰ روز اول بهار و این علاوه بر تقسیم زمستان به سه ماه «بهفران» و «بهندان» و «ژشان» است؛ تقسیمات دیگری نیز بقرار زیر معمول است :

۱- چله بزرگ : از نخستین روز زمستان شروع میشود و تا غروب روز ۱۰ ماه «بهندان» یعنی بهمن ماه است.

۲- چله کوچک : از یازدهمین روز ماه «بهندان» یعنی بهمن ماه شروع، تا آخرین روز ماه میاشد .

۳- خاتون زمهریر : خواهر دو چله بزرگ و کوچک است و بمناسبت پایان یافتن چلهها یا بعبارت دیگر مرگ برادرانش سه روز گریه و زاری میکند، و اشک میریزد کمایه از برف و بوران است از اول ماه «ژشان» تا سومین روز ماه .

۴- سه شش هیاس : بعد از سه روزه خاتون زمهریر، سه شش هیاسی بمدت ۱۸ روز شروع میشود یعنی از چهارمین روز تا روز ۲۲مین ماه «ژشان» ادامه دارد؛ (شش روز برف میبارد، شش روز باد میوزد، شش روز هوا خوب و آفتابی خواهد بود) .

۱- در بعضی دهات کوچک که تعداد خانه و خانوارها کم است هر روز بنام یک فرد خانواده ای و حتی ایام را بنام گاو و اسب و گوسفند و سگ هم نامگذاری میکنند. ع. ا

۵- گیسکی به له مس^۱: بزغاله بلمسی در روز ۲۵ ماه «زه شان» که صبح هوا خوش بوده است و به صحرا رفته از خوشحالی بهر طرف می جهد و میدود ناگاه برف و بوران سختی شروع میگردد و هوا بشدت سرد میشود و بزغاله بلمس زیر برف میماند و میمیرد و آن روز در تاریخ زمستان بنام «گیسکی بلمس = Giskî-Bele-mis» مشهور است.

۶- مره مر^۲ = (قرانه داعبا): از آغاز «بیلندانه» (وهاری کوردی) یعنی چهل و پنجمین روز زمستان تا چهل روز دیگر پرندگان که به گرمسیر رفته بودند دسته دسته بموطن خود باز میگردند و در روزهای ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ ماه «زه شان» سرمای شدیدی شروع میشود و برف فراوانی میبارد که باز مانند ماه «بهفران» تمام زمین زیر برف ضخیمی مستور میشود و چون پرندگان بی دانه و بی پناه میمانند در نتیجه سرما بیحال شده و به تعداد زیادی تلف میشوند و این سه روز به روز مرگ دسته جمعی پرندگان مشهور است.

۷- برف و آله کوك^۳: روز بیست و نهم که «ماف وهه ژمار» یعنی حق و حسابها پایان میرسد، برف از آله کوك خواستگاری میکند که او را بزنی بگیرد، آله کوك میگوید: هنوز زود است بگذار زلفهایم کمی دراز شود و کمی آب در زیر ریشههایم بینم و هوای بخورم چهار روز که میرسد و شب نوزاد فرا میرسد برف آخرین رمق خود را حس میکند با ناامیدی این ترانه را برای آله کوك میخواند: «آله کوكی پرچنه، چۆز چۆزه که وته بنه، چبکه له و مال و ژنه»، یعنی: ای آله کوك زلف دار، کم کم آب به بن من افتاد (رفته رفته آب شدم) این خانه وزن را چکار کنم!؟

۸- ده روزه شقاق: از اول روز نوزاد یعنی آغاز بهار تا روز دهمین به ده روزه شقاق (شقاق) موسوم است شقاق یکی از ایلات کرد و مشهور است که همیشه زودتر از سایر

۱- به له مس = Belemis: شاید بمعنی برنگ مسی باشد به رنگ قهوه سیاه گوننه میگویند.

۲- مره مر = miremir: مرغ میری یا «مرگ دسته جمعی پرندگان».

۳- آله کوك = Alekok: گیاهی است معروف میگویند: دیاری شوانی آله کوكه یعنی هدیه شبان آله کوك است! کنایه از: برگ سبز است تحفه درویش. میباشد.

ایلات به بیرون وییلاق رفته‌اند. بقرار معلوم این ایل در این روزها به بیرون رفته‌اند؛ آب و هوا بهاری و خوب بوده، ناگاه در روز دهم یعنی صدمین روز زمستان که در حقیقت ده روز آن جزو بهار است سرمای شدیدی با برف و بوران آمده و قسمتی زیادی از افراد این ایل با اسب و حیوانات و گاو و گوسفندشان از بین رفته‌اند و این تجربه تلخ بصورت حق و حساب زمستان و بنام *ده‌روزه شقاق* قلمداد گشته است. تاد دیگران حوادث و تجارب را با چشم واقع بینانه‌ای مطالعه بکنند و زود به وییلاق نروند.

چله بری لگ لگ: لگ لگ یکی از پرندگان بزرگ و مشهور و مقدس و در منطقه کردستان مکری در شهر مهاباد فراوان است، این پرنده که غالباً بر بالای مناره‌ها و قلعه گنبدها و گنجره خانه‌های بلند و درختان بزرگ آشیانه میکند؛ گویا که در نخستین چله^۱ تابستان نو بر خلیلی^۲ می‌خورد و هجرت میکند؛ عوام معتقدند که زیارت بیت‌الله می‌رود و بدین سبب به این پرنده «حاجی لگ لگ» هم می‌گویند. حرکت و مهاجرت لگ لگ‌ها که بی‌شبهت به وییلاق قشلاق رفتن و برگشتن طوایف خانه بدوش نیست؛ خیلی جالب و تحت قاعده‌ای است؛ دسته‌های بزرگ لگ لگ از همان راهی که تابستان از ترس ظهور گرمای شدید؟ فرار کرده می‌روند درست در پیرامون **بهار کردی** یعنی نیمه تمام زمستان خود را بکنار دریا رسانده و آماده مراجعه به موطن خود می‌گردند و هنوز چله کوچک و سرمای سخت پایان نرسیده به اصطلاح کردی: «له گ له گ چل و بزئی ده کا» یعنی: لگ لگ چله بری میکند و خود را به شهرها و دهات کردستان مکری^۳ و آشیانه‌اش^۴ می‌رساند؛ در آخرین هفته چله کوچک که لگ لگ‌ها

- ۱- از آغاز تابستان تا روز چهارم را چله نخستین تابستان گویند و روز چهارم هوا بشدت گرم و در روز چهارم و پنجم که با اصطلاح «گه لویژ ده نگوی» آب و هوا معتدل می‌گردد.
- ۲- خلیلی نوعی از انگور زودرس که شیرینی آن گلوگیر است.
- ۳- بیشتر این مطالعات در کردستان مکری انجام گرفته است؛ نگارنده راجع به این امر در سایر مناطق اطلاعی ندارد.
- ۴- با وجود این که هر جفت لگ لگ سالیانه یکبار در منطقه مکریان تولید مثل کرده*

حتماً باز گشته‌اند، ۳-۵ روز از چله مانده، سرمای سختی بمدت سه شبانه روز در این منطقه شدت پیدا میکند و برفی میبارد؛ که به برف و سرمای لگ لگ موسوم است .
گویا در این سرما و برف و بوران سخت لگ لگ ها تخم گذاری میکنند^۱ و چون این تخمها را یخ می بندد عوام معتقدند و میگویند لگ لگ نخستین تخم^۲ خود را بعنوان صدقه، فدیة سایر تخمها و یا جوجههایش میکند .

کله کتره و آغاز بهار : « کله کتره = Kelketre » که او را در شهر ویران « که له فنده = Kelefinde » و در بعضی مناطق « که له کونده = Kele Kunde » میگویند پرنده کوچکی است با اندازه گنجشک خاکستری رنگ سینه اش با بعضی پرهای بالپایش متمایل بسفیدی . گویا این پرنده در ایام پائیز نود (۹۰) دانه تخم کنگر جمع آوری کرده و در لانه زمستانی خود ذخیره میکند و از نخستین روز زمستان روزانه بایک دانه تخم کنگر قناعت و زندگی میکند ؛ عوام معتقدند که تعداد دانه های تخم کنگر که در لانه کله کتره موجود است برابر است با ایام زمستان و روزی که دانه های تخم کنگر در لانه کله کتره تمام شد مصادف با اول بهار است^۳ .

کله بواری^۴ : یک ماه نیم از پائیز میگذرد و دسته های کبک از خط سیر معینی که قبلاً اشاره شد بسوی گرمسیر میروند .

پروصاحب ۳-۵ جوجه میشوند و آنها را پرورش و بزرگ میکنند معینا بنا به تکثیر جمعیت لگ لگ ها می باید که به تعداد آشیانه های آنها نیز در این منطقه افزوده شود؛ ولی عملاً ملاحظه شده فقط یک جفت لگ لگ به آشیانه قبلی بر میگردند؛ آیا نر و ماده اصلی و یا بچه ها ازین رفته و یا بجای میروند معلوم نیست ؟ خدا بهتر میداند .

- ۱- شاید امر تخم گذاری در موعد معینی از سال او را وادار میکنند که در سرمای سخت چله خود را به آشیانه برسانند . خدا بهتر میداند ؟
- ۲- گویا برای صدقه غالباً فقط یک تخم میگذارند .
- ۳- از قول چند نفر دهاتی و اشخاص معمر و قابل اعتماد؛ از جمله: جناب آقای سلیمان امیری کارمند بازنشسته فرهنگمهاباد .
- ۴- قبلاً توضیح لازم داده شده است .

کهو به دار^۱: يك ماه و نیم از زمستان میگذرد درست در پیرامون بهار کردی دسته‌های کبک از گرمسیر به منطقه کردستان مگری برمیگردند و در برگشتن کبکها، بسته بگرمی و سردی هوا گاهی تأخیر پیش می‌آید، باین ماه و یامدت کهو به دار = Kewbedar می‌گویند.

هدرمی پشکوان : در این ماه که (قبلاً اشاره شده) میگویند: «کولکی سنجوان، باوینه پشت که ندوان، بؤوه حتی هدرمی پشکوان» یعنی هیزم درخت سنجد، به پشت کندوها بیندازید [احیاناً در ماه] هدرمی پشکوان بدرد بخورد؟! برف آدار : در ماه آدار (خاکه لئوه = چیژ نان = فروردین): در بعضی مناطق کردستان برف میبارد.

چنانکه از ابیات فولکلریک زیر برمیآید؛ این برف نه خطر بزرگی در بر دارد نه مقاومت زیادی میکند بلکه یکروزه آب میشود و از بین میرود. «مانگی آداری، به فری ئه ستور ده باری، ده گاته گوئی داری، نامینی تا ایواری» معنی: [در] ماه آدار، برف [ستبر] میبارد، بگوش درخت^۲ میرسد؛ تا عصر (از آن چیزی باقی) نمیماند.

در کردستان عراق و مناطق گرمسیری کردستان ایران این ضرب المثل سائر است که میگوید: «آدار ناچی بی دؤ، نیشان ناچی بی جو».

یعنی: آدار بدون دوغ نمی‌رود؛ مقصود این است که حیوانات به بیرون میروند و در نتیجه گیاه تازه خوردن شیر و ماست و دوغ زیاد خواهد شد.

نیسان بدون جو نمی‌رود؛ یعنی حتماً در ماه نیشان جو را درو میکنند (البته در نقاط گرمسیری).

دید^۳ و کاک^۴: خواهر و برادری در ماه آدار بیرون میروند برف بزرگی میبارد اسب برادر

۱- کهو به دار = Kew + Dar : شاید اختصار «کهو به دیار» یعنی کبک بدیار است.

۲- منظور این است که بگوش شاخه‌های بالای درخت میرسد.

۳- دید = Dêd : لقب احترام خواهران بزرگتر است.

۴- کاک = Kak : لقب احترام برادران بزرگتر است.

بدون گاه و جومیمانند، خواهر به آبادیها میرود که گاه بخرد کسی با و گاه نمیفروشد، او گوشوارهای خود را میدهد که گاه با و بدهند روستائیان خودداری میکنند دختر با نومییدی پیش برادر برمیگردد، عصر که میرسد بر فها همه آب شده است؛ دختر این ترانه را وصف الحال میخواند:

«کاک به بۆزی دید به گواران- ژهش بونه وه بنی داران؛
به گوژی بابی کا و کادین داران»

معنی: برادر بزرگ با اسب (بۆز)ش، خواهر با گوشوارهایش- زیر درختان سیاه شدند. (دیگر برف نماند).

گور پدر صاحب گاه و کاهداران (بهار حقیقی آمد).

قوچ کوهی و ستاره کوا: در ترانه عامیانه ذیل گوشه شاعرانه از علم نجوم و

توجه استادانه بزنگی حیوانات کوهی ملاحظه میشود؛ و اینک ترانه:

وهک مهزه کیبوی چاوم ها له کۆ
داخوا کهی دهمرئ میرده گوله کهی تۆ

ترجمه آن این است:

مانند میش کوهی به [ستاره] «کۆ» چشم دوخته‌ام

خدا [میداند] کی [آن] شوهر جذامی تو میمیرد

از اوائل پائیز قوچها و میشها از هم دور شده یعنی مادینه دور از دسته‌های نرینه

۱- کو = Ko: شاید ستاره پروین است؟ کو در لغت یعنی جمع؛ در حقیقت به مجموعه از ستاره‌های ریز درخشان میگویند؛ کو؛ تطبیق نام ستاره‌های کردی با نام ستاره‌های فارسی و یا زبانهای دیگر کار متخصصین فن است و این حقیر فقط با ذکر اسامی نام بعضی ستاره‌ها که میدانند و شاید مورد توجه واقع شود اکتفا میکند و امیدوار است دیگران این کارهای ناقص را به کمال برسانند و اینک نام بقیه ستاره‌ها: گهلاویژ = Gelawêj، پیرو = piro، تیر = Tîr، کاروان کورژ = Karwan kuj، حه‌وته‌وانه = Hewtewane، بارام = Baram، روژ = Roj، (به خورشید هم روژ میگویند)، گه‌شه = Geşe، تهرازو = Terazu، جووته‌ی کهوی = Cûtey kewê، دووبراله = Dû Birale، شوانه = Şiwane، شهوی = Sewê، به‌یان = Beyan، سی‌ودیل = Siweyl، راوانه = Rawane، سه‌گی = Segî.

جدا گانه زندگی میکنند، گویا در نیمه کامل پائیز؛ مقارن غروب ستاره «کو» گله‌های قوچها و میشهای کوهی بهم نزدیک شده و نر و ماده باهم آمیزش میکنند^۱.

علامات و کلکهای^۲ نجومی محلی: در دهکده‌های: لاجین^۳ (که له کی مه‌شکان)، دیکر^۴ (کلکی برده بوری)، بیتاس^۵، دایماو^۶، لک بن^۷ اینچکه^۸ علامات و باصطلاح محل «کلک»های هست؛ که از روی آن آغاز سال (نوروز) و آغاز فصول و تفاوت ایام و تغییرات ایام و طلوع و غروب آفتاب و تطبیق آن با میزان ساعت را بصورت تقریبی و در مواردی تحقیقی بدست میدهند و بقرار اطلاع در کردستان مکرری همیشه منجمین مجرب محلی بوده‌اند؛ از آن جمله نام: ملامحمود و ملااومر، پیری سکران، صوفی محمد مام‌قادر، و همچنین نام کاک عبدالله در زیولی بگزاده^۹ و... بر سر زبانهاست و چون این مسائل با نجوم و ریاضیات و محاسبات دقیق علمی و عملی و تحقیق محلی سر و کار دارد؛

نگارنده امیدوار است که مردان و شخصیت‌های علمی که در این موارد مایه و همت بیشتری دارند با رفع نواقص این رساله و اقدامات علمی‌تر و اساسی‌تری منت فراوان بر گردن حقیر بگذارند.

۱- چون در تعیین روز و ساعت غروب و کو، میان راویان اختلاف بود نگارنده از یادداشت نظر مشکوک خودداری کرد.

۲- به تجربه رسیده اگر قوچ و میش جوانی از فرصت استفاده کرده و قبل از غروب «کو» آمیزش کرده باشند زودتر صاحب بچه شده و در چله زمستان، بچه‌هایشان از سرما و بی‌پناهی و بی‌خوراکی تلف میشوند.

۳- کلک = Kelek: در دهات منجمین محلی، قله بعضی کوهها، سنگ‌چین دور بعضی چشمه‌سارها را در نظر میگیرند و همچنین با گذاشتن سنگ‌چین‌ها و علامات مخصوصی ساعات محلی و آفتابی درست میکنند و به مجموعه این علامات و سنگ‌چین‌ها در اصطلاح محل «کلک» میگویند.

۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹- از دهات کردستان مکرری از توابع مها باد.

۱۰- طوماری از مرحوم کاک عبدالله با به پیری خلف مرحوم احمد بگ در زیولی در باره تغییرات ساعات طلوع آفتاب در دست است که فوق‌العاده جالب توجه است.

جشنها و روزهای فرخنده کردی : یکی از مشخصات برجسته عظمت تمدن ایران باستان وجود جشنهای بزرگ ملی است؛ جشن که نشانه شادی و تجلی روح و افکار زنده و عالی انسانی است در تاریخ تابناک ما شاید بیشتر از سایر ملل درخشندگی و شکوه و نقش حیاتی داشته است، سرزمین کوهستانی پر آب و آفتابی ماد باستانی یعنی کردستان عزیز امروزه، دیربازی است که مرکز یک تمدن، یافرهنگ بزرگ، اصل و مهد آزادی و شوق و شور و شادی و سرور بوده است، تعدد جشنهای امروزی مردم آزاده کردستان در بسیاری از موارد جشنها و روزهای گرامی ایرانیان عهد باستان را بیاد میآورد .

وجود جشنهای باستانی گواه بر محکم بودن شالوده ملیت و حیات جامعه ما در آن زمان است و هم چنین نماینده آثار جنبش و پیروزی بوده و روحیه شاداب ملی ما در مظاهر دل انگیز آن جشنها تجلی می نموده است .

با وجود گرویدن به آئین اسلام، تسلط بیگانگان بر میهن عزیز ما، عرب زدگی و سایدهای شوم یاسای مغولی، که بیشتر مظاهر ملی و معنوی، بساط شادی و سرور جامعه آریائی نژاد را در غالب نقاط ایران زمین درهم نوردید؛ معهذاً کرد در یگانه قلعه تسخیر ناپذیر طبیعت کردستان، سخت مدافعه و مقاومت کرد و حافظ ناموس و سنن زنده نیاکان و میراثهای گرانبهای ملی و معنوی آنان گردید .

گفتیم این یادگارهای پر ارزش ملی با وجود این که در اعصار مختلفه در معرض بی اعتنائی مذهبی و... قرار گرفته است ولی باز هنوز با آتش مینوی زردشتی در جشنهای مقدس «بهار کردی»، «بیلندانه»، چهارشنبه سوری و نوروز باستانی در سرتاسر کردستان فروزان و پرتوانداز است .

جشنهای ملی و مذهبی امروزه نیز در کردستان با شوق و شور و شکر و شادی برگزار میشود؛ جشنهای کردی به ترتیب و درجه اهمیت بر سه گونه اند :

۱- جیژنه^۱ . ۲- سورانه^۲ . ۳- شایی^۳ .

واینک فهرستوار بذکر جشنها و روزهای فرخنده کردی میپردازیم :

۱- جشن نوروز : این جشن که در آغاز بهار و سال تازه حلول میکند، هنوز در غالب نقاط کردستان باشکوه فراوان برگزار میشود؛ در کردستان مکرری بصورت دسته جمعی با شرکت کلیه طبقات بقول **ژاک دومرمان** کارناوال اهالی مکرری برگزار میشود است و متأسفانه این رسوم باستانی اخیراً متروک شده؛ هم خودجشن وهم مراسم و تشریفات آن قیافه خود را عوض کرده است و با تریباتی جشن برگزار میشود که بکلی فاقد رنگ محلی است و رفته رفته این مراسم اصیل باستانی جای خود را به یک سلسله تشریفات تقلیدی داده است و اما کردهای **یزیدی** و عشایر **مکرری** جشن «سر سال» خود را با مراسم خاصی برگزار میکنند :

۲- سورانه^۲ = **Suraney Semeni** : در دهمین روزماه «جیژنان» با سرور و شادمانی فوق العاده ای سمنی درست میکند و سورانه میگیرند دختران و پسران دور دیگ سمنی میرقصند، آوازخوانها ترانه میخوانند و نوازندگان تار و نی میزنند.
۳- سیزده بدر : در سیزدهمین روز ماه «جیژنان» = فروردین « برگزار میشود، مردم شهر و دهات به بیرون از آبادی رفته بساط نهار را هم با خود برده تا عصر مشغول تفریح و اسب سواری و رقص دسته جمعی و آوازخوانی شده با هفت قطعه سنگ که از راه برداشته و از بالای سر به پیراهه میاندازند بدینسان «درد و سنگینی سال گذشته را از سر خود بدور میاندازند» .

۴- شایی بالندان = **Sayiy Balindan** : پانزدهمین روز «جیژنان» = فروردین « بنام روز «شایی بالندان» = شادی پرندگان» معروف است گویا اکثر حیوانات از

۱- جیژنه = Cêjne : یعنی عید.

۲- سورانه = Surane : یعنی سوری گونه .

۳- شایی = Sayiy : یعنی شادی .

آنروز شروع به آمیزش میکنند، آخرین روز شکار است و از بعد از ظهر آنروز که جشن شروع میشود شکار گناه و در کردستان تحریم میگردد.

۵- سورانه‌ی گیلاخان = **Suraney Gêlaxan** : گیلاخه یکی از گیاهان مطبوع که به پیشرو نباتات خوراکی موسوم است از بیستمین روز «جیژنان» کاروان دختران و پسران جوان بارقص و شادی بکوهستان رفته و گیلاخه می‌چینند و سورانه می‌گیرند.

۶- سورانه‌ی سی‌هه‌وتان = **S. Sê Hewtan** : در این سورانه اسب سواری و تیراندازی دور حلقه‌های رقص دسته‌جمعی برپا میشود، شاید بهترین سوارکار و تیرانداز را در امروز معلوم میکنند و گویا بعضی از سالها میرنوروزی تا امروز حکومت میکرده است.

۷- سورانه‌ی گیادروان = **Suraney Gyadirwan** : از روز بیست و یکم «جیژنان» فروردین» دروکاران به‌عنوان «هه‌ره‌وه‌ز = **Herewez**» یعنی کمک‌دسته‌جمعی به کسانی که گیاه زیاد داشته‌اند کمک کرده و از اول صبح شروع به درو کردن گیاه میکنند و قهرمان دروکاران را هم معرفی کرده و تشویق مینمایند و جایزه میدهند.
۸- جیژنه‌ی بانهم‌ری = **Cêjney Banemrê** : از نخستین تا سومین روز^۲ «گولان» = اردیبهشت» خانواده‌ها و ایلاتی که به بیلاق میروند، بعضی‌ها در نخستین روز در آبادی و سومین روز را در محلی که چادر میزنند جشن باشکوهی برپا میکنند.

۹- سورانه‌ی کوروکاژان = **Suraney Kur u Kajân** : این سورانه که به جشن گلپای سرخ‌وزرد نیز موسوم است مخصوص دختران و پسران جوان و کودکان است که همه لباس تازه بهاری میپوشند، این جشن تبریک مخصوص دارد؛ دختران و پسران به‌همدیگر میگویند: «چه‌یکه گولت ده به‌ری» و در جواب گفته میشود: «گول، گولت پی وه‌ری» یعنی دسته گل بتو تقدیم در جواب گفته میشود: ای گل گل‌باران‌شوی، از صبح تا غروب میرقصند و شادی میکنند غروب با آهنگهای سوزناکی

۱۰ و ۲- سورانه و جشن‌هایی که ظاهراً ناپهنگام برگزار میشوند شاید مربوط بمناطق

گرمسیری است!؟

بطرف قبرستان رفته و هر کسی گل روی گور محبوب و عزیز خود و یا خانواده میگذارد و باز باشادمانی و خرمی بخانه برمیگردند .

۱۰- سورانه‌ی برینگ برینه‌وی = *Surney Biring Birinewey* : سوری

پشم بریدن از پشت گوسفندان، این جشن مخصوص دامپروران است که باتشریفات بسیار جالبی برگزار میشود و آهنگ نی‌چوپان در این جشن نقش هنرمندان‌های دارد.

۱۱- سورانه‌ی خرمن‌جو = *Surney Xermani Coy* : سوری خرمن‌جو

برداشتن همراه رقص و ساز و آواز بسیار جالب توجه است .

۱۲- جیزنه‌ی کاور و کوران = *Cejney Kawr Kuran* : پانزدهمین روز

«گه‌لاویژ = امرداد» که گله‌های گوسفند و گاو خطر «مندارمانگ»، ماه مرگ و میر را پشت سر گذاشته‌اند، گله‌داران و گاو‌داران جشن باشکوهی میگیرند و قربانی میکنند.

۱۳- سورانه‌ی گل‌هینان و قورشیلانی = *Surney Gil Hēnan u Qur Sēlanê*:

دختران جوان دسته‌جمعی میروند خاک خوب برای درست کردن تنور و اسباب و ظروف گلی می‌آورند و مراسم جشن بسیار جالبی ترتیب میدهند و آنرا باشادمانی برگزار میکنند.

۱۴- سورانه‌ی نوخشان = *Surney nuxšan* : سورانه‌ی خرمنها که در همان

محل خرمن «سرجیخون» مهمانی و سوری بزرگی برپا میشود .

۱۵- سورانه‌ی رزه به‌ران = *Surney Rez-Beran* : ظاهراً این سورانه‌ی مریوط

به بهره‌مند شدن از میوه باغات است مخصوصاً انگور و تاکستانها .

۱۶- جیزنه‌ی کوردی = *Cejney Kurdî* : مرحوم استاد نیکیتین و استاد مینورسکی

نیز باین جشن اشاره کرده‌اند و بعضی‌ها معتقدند : که این جشن بیادگار و میمنت نجات ایرانیان از ظلم ضحاک است و در بعضی کتب^۱ این جشن را از قول موریر *Morier* که در ۳۱ اوت سال ۱۸۱۲ میلادی از دماوند (نزدیک تهران) گذشته و آن را دیده

۱- نک : کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او استاد رشید یاسمی تهران ۱۳۱۸

است «عیدالکردی» میخوانند .

۱۷- جیژنه‌ی به‌ران تی به‌ردانی = Cêjnî Beran tê Berdanê : جشن آمیزش و

تنخم‌گیری گوسفند: بزرگی این جشن را باید در مسأله اهمیت دامپروری در کردستان جستجو کرد، در این جشن قوچها را رنگین کرده و زنگله‌های سیمین و خلخال بگردن قوچها و گوسفندان می‌آویزند، دختران جوان سوار قوچها میشوند^۲ و دستمالهای سفید^۳ بگردن قوچها می‌بندند، سواران دور گله‌های گوسفند به سوار کاری و هنر نمایی مشغولند نوازندگان تار و کمانچه و دهل و سرنامینوازند و چوپانان با آهنگ نی جشن گوسفندان را رونق خاصی می‌بخشند؛ دختر و پسر گرم رقصهای پرهیجان میشوند، این جشن پسر و صداترین جشن مردم کردستان است، میشها را رها میکنند که بطرف قوچها بروند و بعد از آن قوچها را نیز رها میکنند^۴ این مراسم در چهل و پنجمین روزیائیز یعنی پانزدهم «خه‌زان» بایکدنیا شادی و خوشی برگزار میشود. این جشن یکی از ماهنباران باستانی را بیاد می‌اندازد^۵.

۱۸- هه‌وارنه‌مان = Hewar neman : جشن ازبیلایق به آبادی برگشتن که

انسان را بیاد یکی از ماهنبارهای باستانی می‌اندازد .

۱۹- جیژنی گه‌رچه‌که‌هارینه‌وهی = Cêjnî Gerçek Harinewey : جشن

گرچک خرد کردن: در کردستان مکاری استعمال نفت باین فراوانی تاز گیهامعمول شده است، در نیم قرن پیش مردم از روغن گرچک و چراغ گرچکی استفاده میکرده‌اند و

۱- جشن قوچ [برای آمیزش و جفت‌گیری در میان میشها] رها کردن .

۲- برای اینکه بچه‌ی بعضی بره‌ها ماده بشود .

۳- برای اینکه پشم گوسفندان سفید بشود که مرغوبتر است .

۴- چنانکه نخستین میشی که بطرف قوچها میرود سفید باشد بعنوان تنفال میگویند

سال پربرف و سخت خواهد بود و اگر میش سیاه باشد میگویند سال کم برف و خوش خواهد بود.

۵- نک: لغت نامه دهخدا (گک، گریاسی) تهران ۱۳۳۵ ص ۸۰ ۲س .

روغن گرچک را خود تهیه می‌کرده‌اند، در جریان خرد کردن گرچک و جوشاندن و تصفیه روغن گرچک جشن باشکوهی ترتیب می‌دادند و این جشن که در نیمه دوم ماه دوم پائیزی یعنی «خه‌زان = آبان» برگزار می‌گردیده است و فعلاً متروک است.

۲۰- چیژنی هه‌تغوین برینه‌وهی = Cêjni Hengôin Birînewey : جشن

عسل از کندو در آوردن: در نخستین روزهای ماه سوم پائیز (ساران = آذر) عسل را از کندو با تشریفات و مراسم بسیار جالب توجهی بیرون می‌آورند و برای آن جشن می‌گیرند، بهترین قسمت‌های عسل را که به «گورچیله = قلووه» عسل موسوم است برای خان یارئیس ایل به‌عنوان تحفه تقدیم می‌کنند، خوردن عسل در آن روز برای هر کسی که میل داشته باشد رایگان است.

۲۱- شه‌سوری حه‌وتوی چله‌ی ۴ه‌وره : سوری شب نخستین هفته چله‌بزرگ.

۲۲- چیژنی وه‌هاری کوردی = بیلندانه = C. weharî Kurdi = Bêliindane:

بزرگترین جشن ملی و باستانی مردم کردستان، بهار کردی یا «بیلندانه^۲» است، این جشن در کردستان جنوبی تحت عنوان بهار کردی و در منطقه مکریان بنام «بیلندانه» برگزار می‌شود، گاهی این جشن با «سه‌ته‌ی مه‌زی = Setey Merî» نیز در بعضی نواحی منطبق می‌گردد و بيمناسبت نیست که اگر بگوئیم این جشن خجسته‌در هر حال ما را بیاد عید باستانی سده که تعلق بهمه‌ایرانیان دارد می‌اندازد، در این جشن کردان آتش مینوی بر می‌افروزند، سرود بهار کردی را می‌خوانند و نوازندگان سازهای محلی مینوازند و نی می‌زدند و سواران هنر نمائی و تیراندازی می‌کنند، دختران و پسران جوان و سایل برگزاری مراسم جشن را تهیه می‌بینند و مردان پیر تدبیر و تقال می‌کنند و بزرگان قوم تبریک و تهنیت این جشن بزرگ و گرامی را به مردم و همدیگر

۱- ترجمه تحت‌اللفظی: جشن انگبین بریدن است.

۲- ترجمه تحت‌اللفظی: این کلمه در لهجه منگوری: «بیل را گذاشتیم» یعنی برف

نمیبارد تا برویم که همان مفهوم بهار کردی را می‌رساند.

میگویند، همه طبقات مردم در این جشن شرکت کرده و هر کدام مشعل بخت و اقبال خویش را بدست گرفته و بسوی خانه خود میروند و خدای و آفریننده آتش و جهان را میستایند و از خداوند میخواهند که دروغ و بدی و زشتی و دشنام و کینه را در خانه آنها براند؛ تا از آن مظاهر اهریمنی در امان باشند و خواستار شادی و تندرستی و نیرومندی تمام افراد خانواده خود و عشایر میباشند و همچنین سلامت و حفظ گاو و گوسفند و بز و سگ و... و هر آنچه را که دارند از خدا میطلبند. مشعل های آتش از چندین فرسخ پیداست و صدای دهل و سرنا و سه تپل در آسمان و دره ها می پیچد و دختران و پسران جوان از بامداد تا تنگ غروب گرم رقص و پایکوبی و پذیرائی از اهالی آبادی هستند بدین سان و هزار بار بهتر مراسم این جشن بزرگ و مقدس برگزار میگردد.

۱- یکی از اختصاصات برجسته این جشن خجسته و رمز عظمت آن در عرض تبریکات مخصوص آن نهفته است؛ باید یادآور شد این جشن اصطلاحات خاصی در زبان کردی برای عرض تبریک و تهنیت دارد و اینک چند نمونه از تبریکات را در زیر نقل می کنیم:

«بیلندانه ده بهر بی» = یعنی: «بیلندانه» بر تو [مبارک] باد.

«بیلندانه ت خوش بی» = یعنی: «بیلندانه» تو خوش باد.

«وههاری کوردیت پیروز بی» = یعنی: بهار کردی بر تو پیروز باد.
و در جواب میگویند:

«پیکه وهن بی» = یعنی: [این جشن را] با هم داشته باشیم.

«له خوش بیلندانان بی» = یعنی: از خوش «بیلندانه» ها باشی.

«وههاری پیروز بی» = یعنی: بهار ما پیروز باشد.

شایان توجه است که پیشدستی در عرض تبریک «بههاری کوردی» و «بیلندانه» نقش و اهمیت خاصی دارد و کسی که قبلاً تبریک بر طرف مخاطب ایجاد و تثبیت حقی میکند؛ مثلاً در مقابل تبریکی که گفته میتواند هر چه از طرف بخواد مخاطب مجبور است بدون چون و چرا آن را بپذیرد؛ پسران جوان از این فرصت استفاده کرده و قبلاً تبریک «بیلندانه» را به دختران میگویند و در مقابل بوسه های آبداری میگیرند؛ مردان و زنان نیازمند مترصد میشوند در فرصت مناسب باشخاص مورد نظر تبریک «بهار کردی» را میگویند و طبق سنت ملی کردی طرف حتماً جواب مساعد و مثبت بآنها خواهد داد.

جشنهای مذهبی:

البته بعضی از جشنهای ملی مانند نوروز و سمنی و ییلندانه جنبه مذهبی هم دارند ولی چون باستانی هستند لذا جزو جشنهای ملی از آن یاد کردیم و اما درباره جشنهای مذهبی نیز باید این نکته را متذکر شد که کردان به جشنهای مذهبی (اسلامی - عربی - و یامسیحی) که در کردستان نفوذ کرده است رنگ ملی کردی داده و باشوق و شور بیشتر از سایر مسلمانان آن را برگزار مینمایند^۱. و اما تعدد مذاهب در کردستان باعث شده پیرو هر دسته‌ای علاوه بر جشنهای ملی جشنهای مذهبی مخصوصی هم دارند از آن جمله یزیدی‌ها^۲ علی‌الهی‌ها و کل‌بشها و اهل حق‌ها و مسیحی‌های کرد که هر کدام برای خود جشنهای باشکوهی دارند؛ و اگر جشنهای خصوصی، خانوادگی، و ایلاتی را بحساب بیاوریم میتوان گفت: که کردان همیشه در جشن، سوری و شادی هستند^۳.

پایان

۱- کردان مخصوصاً جشن فطر (رمضان) و جشن قربان را با شوق و شور بیشتر از سایر مسلمانان و حتی اعراب برگزار مینمایند.

۲- نك: یزیدیه‌ها و شیطان‌پرست‌ها غضبان تهران ۱۳۴۱ ص ۱۱۷.

۳- برای مطالعه بیشتر در این باب بآثار دانشمندان خارجی و داخلی مراجعه فرمائید؛ و نك: يك بحث تحقیقی درباره جشنهای ملی و دینی در کردستان.